نگاهی به عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در عملیات والفجر ۸ در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از نیروهای لشکر

۸۰ درصد گارد ریاست جمهوری عراق را از بین بردیم

■ احمد محمدتبریزی

عملیات والفجر ۸ در زمستان سال ۱۳۶۴ انجام شد و حیرت بسیاری از کارشناسان نظامی را برانگیخت. پس از این عملیات بود که حامیان صدام به قدرت رزمندگان ایرانی پی بردند و متوجه شدند هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی ایرانی‌ها را بگیرد. تصرف فاو یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ دفاع مقدس است که با جانفشانی رزمندگان حاصل شد. نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین(ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی نقش پررنگی در جریان این عملیات داشتند. با محمود نجیمی از رزمندگان این لشکر درباره عملیات والفجر ۸ و شکست دادن گارد ریاست جمهوری ارتش بعث به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

■■■

شما در جریان عملیات والفجر ۸ در لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حضور داشتید؟

بله، من در عملیات والفجر ۸ به‌عنوان نیروی فرماندهی لشکر بودم. در طول خدمتم در لشکر امام حسین(ع) نیروی فرماندهی لشکر بودم و با مسئول طرح عملیات لشکر و سردار ابوشهاب قرار گذاشته بودیم برای عملیات‌ها همراه هر گردانی که می‌خواهم بروم. سردار ابوشهاب قبول کرد و قبل از عملیات من به گردان حضرت ابوالفضل رفتم و به‌عنوان معاون یکی از گروهان‌ها مشغول خدمت شدم. ۱۰ روز قبل از انجام عملیات من به این گردان رفتم.

نیروهای لشکر آماده انجام چنین عملیات سنگینی بودند؟

والفجر ۸ تنها عملیاتی بود که برای دو عملیات آموزش دیدیم. ما بعد از عملیات خیبر، مدتی را در هورالعظیم مستقر شدیم، از خیبر عقب آمدیم، در پاسگاه زید استقرار یافتیم و مهیای انجام عملیات شدیم. آموزش‌های لازم را برای عبور از موانع و کانال‌های دشمن در پاسگاه زید دیدیم. چند شب مانده به عملیات از پاسگاه زید به طرف نهر کتیبان و شرق بصره رفتیم و دیدیم عراقی‌ها منطقه را آب انداخته‌اند. عملیات لغو شد. اینجا ما آمادگی‌های لازم را داشتیم. تقریبا این عملیات حدود ۹ ماه قبل از والفجر ۸ بود. بعد از این عملیات، نیروها را به مرخصی فرستادند و وقتی از مرخصی برگشتیم، ما را به سد دز بردند. شروع کردیم آموزش کوهستانی ببینیم. آن روز در دشت آموزش دیدیم و حالا در کوهستان آموزش می‌دیدیم. بعد هم ما را به کردستان بردند. مشخص بود سطح عملیات‌مان عوض شده است. روح بلند رزمندگان این تغییرات را می‌پذیرفت. ما به‌عنوان رزمنده آمده بودیم و هر چه فرماندهان می‌گفتند با جان و دل قبول می‌کردیم. در کردستان آموزش دیدیم و آمادگی صددرصدی پیدا کردیم که عملیات «قادر» انجام شد. ما را وارد عملیات نکردند و تعداد محدودی از یگان‌های سپاه مثل لشکر نجف وارد عمل شدند. بعد ما را از کردستان به مرخصی فرستادند و پس از دوران مرخصی گفتند نیروها را به استخرها ببرید تا آموزش شنا ببینند. رزمندگان بچه‌های تیزهوشی بودند و از روی آموزش‌ها می‌فهمیدند چه نوع عملیاتی در پیش است. آموزش شنا، غواصی و قایق‌سواری زیادی دیدیم. یک گروهان ۱۰۰ نفره غواصی آموزش می‌دید و مشخص بود عملیات بعدی‌مان آبی است. استارت غواصی لشکر امام حسین(ع) از عملیات بدر زده شده بود. در بدر از هر گردان ۱۵، ۱۰ نفر آموزش غواصی دیدند. این آموزش‌ها همینطور ادامه پیدا کرد تا به والفجر ۸ رسید. اینجا رزمندگان نظرشان این بود که عملیات در هورالعظیم و منطقه عملیاتی بدر و خیبر انجام خواهد شد. فرماندهان مسائل حفاظتی را خوب رعایت کرده بودند و همین باعث فریب دشمن شد.

دشمن به چه شکلی فریب خورد؟

ما قبل از والفجر ۸ همراه سردار ابوشهاب به هورالعظیم رفتیم. در هورالعظیم منطقه برای عملیات مهیا بود. قرارگاه‌زده بودند و تیپ و لشکرها تدارکات را جابه‌جا می‌کردند. این ترددها را هم ستون پنجم و هواپیماهای دشمن رصد می‌کرد. اصلاً به فکر هیچ کس عبور از اروند خطور نمی‌کرد. قبل از عملیات یک کلاه دیگر هم سر دشمن گذاشتیم. ناگهان دیدیم شهید خرازی دستور داد از هر گردان، یکدسته نیرو جدا شود و دو گردان را تشکیل دهد. دو گردان تشکیل شد و این دو گردان را به خط پدافندی هورالعظیم بردند. این اتفاق برای همه لشکرها افتاده بود. ما در هورالعظیم دیدیم برای بچه‌ها تلفن نگذاشته و عمداً بی‌سیم گذاشته‌اند. در هورالعظیم تمامی قرارگاه‌ها مشغول کار بودند. بالای ۵۰۰ کمپرسی در حال زدن جاده بودند. وقتی این وضعیت را می‌دیدیم، می‌گفتیم حتماً عملیات در همین منطقه است. هر لشکر یک گردان در خط و یک گردان برای پشتیبانی داشت که کمی عجیب بود. هواپیماهای دشمن هم منطقه را بمباران می‌کردند. هیچ‌کدام از بچه‌ها با تلفن با هم صحبت نمی‌کردند و هر کسی با لهجه خودش پشت بی‌سیم با همرزمانش صحبت می‌کرد. وقتی دشمن پشت بی‌سیم تمام لهجه‌های ایران به گوشش می‌خورد، تصور می‌کرد که سپاه همه یگان‌هایش را برای عملیات به هورالعظیم آورده است. تدابیر خوبی اندیشیده شده بود. همه مهیای عملیات بودند. ۱۵ روز قبل از عملیات والفجر ۸ در دی ماه ما را برای شناسایی‌ها بردند. ما در جاده آبادان به طرف سلمانیه می‌رفتیم. دیدیم پل دارخوین و مارد را رد کردند. گفتیم بچه‌ها عملیات که در هورالعظیم است، ما چرا این سمتی می‌رویم. هر کسی چیزی گفت تا اینکه از آبادان به سمت خسروآباد رفتیم. منطقه‌ای بود که هیچ‌کدام از رزمندگان عملیاتی سپاه به این منطقه نرفته بودند. یکسری از بچه‌های لشکر و اطلاعات و مهندسی را آنجا دیدیم. ما اروند را سال ۱۳۶۱ دیده بودیم، اما اروند خسروآباد را ندیده بودیم.

دیگر آنجا مطمئن شدید منطقه عملیات جای دیگری است؟

به یکی از نیروهای فرماندهی به نام شهید رضا جوادی گفتم اینجا چه خبر است، مگر قرار نیست عملیات در هور انجام شود؟ گفت نه آن عملیات فریب است. من باز باور نکردم. وقتی شهید خرازی کالک را پهن و توجیه‌مان کرد تازه آنجا مطمئن شدم عملیات در این منطقه است. وقتی شهید خرازی درباره عملیات صحبت می‌کرد بیشتر رزمندگان مات و مبهوت شدند؛ چراکه مقابل‌شان یک رودخانه خروشان را می‌دیدند که جزر و مدش کولاک می‌کرد. دوم اینکه وقتی رودخانه مد می‌شد هزار و ۲۰۰ متر عرض رودخانه را داشتیم. عمق رودخانه هم تا ۱۴، ۱۳ متر می‌رسید. سمت چپ و راست ما هم کاملاً باتلاق بود.

تا پیش از این تجربه چنین عملیاتی را نداشتید؟

ما تجربه عملیات در هور را داشتیم. در بدر آب راکد بود و در آب راکد خیلی راحت می‌توان شنا کرد. در بدر ما با پنج شهید خط را شکستیم. اینجا تجربه عملیات بدر و خیبر به کمک فرماندهان برای طراحی والفجر ۸ آمده بود. شهید خرازی بعد از توجیه منطقه عملیاتی گفت ما باید خودمان را برای جنگ تمام‌عیار آماده کنیم. مشخص بود اینجا جنگی غیراز خیبر و بدر در پیش داریم. توجیه نیروها توسط شهید خرازی خیلی خوب صورت گرفت. وظیفه هر لشکر را توضیح داد و گفت که لشکر ۱۴ روبه‌روی چلچراغ عملیات را انجام می‌دهد. مرحله اول پشت جاده فاو- البهار مستقر می‌شوید و نیروها برای ۲۴ ساعت باید مهمات دنبال خودشان ببرند. در مرحله اول گفت تا کارخانه نمک می‌رویم و بعد به سمت ام‌القصر حرکت می‌کنیم. در کارخانه نمک همه لشکرهای سپاه استقرار پیدا می‌کنند. شهید خرازی کلیات عملیات را توضیح داد. هدف عملیات گرفتن فاو بود که به تبع آن دست عراق از آب‌های خلیج‌فارس کوتاه می‌شد و همسایه کویت می‌شدیم. بازتاب سیاسی و تبعات روانی این عملیات خیلی مهم بود.

دیگر آماده انجام عملیات شدید؟

بله، دیگر همه می‌دانستند که باید تا آخرین قطره خون در این عملیات بجنگند. وقتی به گردان برگشتیم آموزش‌های سختی را در زمستان دیده بودیم. در کنار این سختی‌ها، رزمندگان بعد عرفانی و معنوی‌شان را هم بالا برده بودند. عزاداری و سینه‌زنی می‌کردند و نماز شب می‌خواندند. این روحیات امید را در دل رزمندگان زنده نگه می‌داشت. برای دشمن عبور از اروند غیرممکن بود. شب عملیات ما به منطقه ذوالفقاریه و نخلستان رفتیم تا بعد از غواص‌ها وارد عمل شویم. اینجا معجزه‌ای رخ داد. تا عصر هوا آفتابی و خوب بود. عصر ابری در حاشیه اروند تشکیل شد و تمام حاشیه اروند را گرفت و شروع به بارش کرد. وقتی باران می‌شود، دشمن نیروهایش را به سنگرها می‌فرستد. بچه‌های غواص با کم‌ترین شهید خط را شکستند. گردان‌های بعدی حرکت کردند و ما پشت جاده فاو- البهار مستقر شدیم. عراقی‌ها جلوی جاده، خاکریززده بودند. پشت خاکریز خود دشمن مستقر شدیم و از مهمات دشمن استفاده می‌کردیم. وقتی غواص‌ها رفتند نورافکن‌ها جلوی فاو روشن شد و صدای تیراندازی آمد. با شروع تیراندازی فکر کردیم که غواص‌ها درگیر شده‌اند، اما فرمانده تیپ دشمن که بعداً به اسارت‌مان درآمد گفت نورافکن‌هایمان خراب شده بود و همان شب درست‌شان کردیم. تعریف می‌کرد به ما دستور دادند هر جا را که نور می‌اندازیم و روشن می‌کنیم، پشت بندش تیراندازی کنیم. لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی جلوی فاو عملیات کرد. بعد نورافکن و آتش قطع شد. شب ۲۱ بهمن بچه‌های ۲۱ عاشورا به دشمن زدند و جنگ سختی رخ داد. شب ۲۲ بهمن ما با لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۸ نجف، لشکر علی‌بن‌ابیطالب(ع) و لشکر ۲۷ به دشمن زدیم و طرف دریاچه رفتیم. آن شب عراقی‌ها با سه نورافکن تمام منطقه را روشن کردند. رزمندگان وجعلنا خواندند و تا زیر گوش دشمن حرکت کردند. به گارد ریاست جمهوری دشمن زدیم. شهید خانعلی مسئول شنود لشکر ما و با تک‌تک فرماندهانی که بی‌سیم داشتند در ارتباط بود و به آنها گفت که صدام گفته گارد ریاست جمهوری ما را از دست ایرانی‌ها نجات دهید. وقتی که با گارد ریاست جمهوری درگیر شدیم، خیلی از نیروهای دشمن را کشتیم. با روشن شدن هوا، نیمی از نیروی هوایی عراق را در فاو دیدیم. شیمیایی و موشک زدند و به هر طریقی ما را بمباران می‌کردند. منطقه فاو مثل برنج آب‌کشی شده بود، بمب و موشک رویش می‌بارید تا نیروهای باقیمانده از گارد ریاست جمهوری بتوانند فرار کنند. شهید قوچانی و شهید بهرامی در جریان این عملیات شهید شدند.

بمباران لشکر توسط هواپیماهای دشمن چه زمانی اتفاق افتاد؟

شهید خرازی در شهرک دارخوین هنگام استراحت شهید و تعدادی مجروح شدند. همزمان با بمباران به خاطر داشتن مهمات، انفجارهای دیگر هم در پادگان اتفاق افتاد. در همین زمان شهید خرازی از راه رسید. ما انتظار نداشتیم که شهید خرازی بیاید، چون احتمال می‌دادیم دوباره هواپیماهای دشمن برگردند. شهید خرازی در ساختمان تلاش می‌کرد نیروها را از زیر آوار نجات دهد. محمود جان‌نثاری جانشین گردان ما دست شهید خرازی را به زور گرفت، سوار ماشین کرد و گفت حاج حسین شما از آنجا دور شوید. ما در حال کمک به نیروهای مجروح بودیم که دیدیم دوباره شهید خرازی آمد. شهدا را در میدان صبحگاه گذاشتند و من هیچ‌وقت شهید خرازی را آنقدر ناراحت و دلشکسته ندیدم. بین ۸۰ شهید قدم می‌زد و به چهره‌هایشان نگاه می‌کرد. آن موقع یک چیزی خیلی دل ما را سوزاند. شهید سعید تقوایی بچه کاشان بود و ۱۶، ۱۷ سال بیشتر نداشت. شب عملیات قلنج کرد و دل درد گرفت. آن شب عملیات نرفت و در سنگر کنار سایر نیروها ماند و قرار شد صبح همراهشان به منطقه بیاید. شهید تقوایی در آموزش و آتش دشمن با ما بود و فقط شبی که می‌خواستیم از خط اول جلو برویم، همراهمان نبود. ایشان در بمباران ترکش به سرش خورد و مثل شهید همت به شهادت رسید. در جیبش دنبال کارت شناسایی‌هایش می‌گشتند که یک نامه پیدا کردند و این نامه خیلی دل ما را سوزاند. در نامه نوشته بود من شب عملیات دلم درد گرفت و فرمانده من را برای عملیات نبرد. نگران من نباشید، من حالم خوب است. کسی که در منطقه آمده و زیر آتش دشمن بوده در نامه‌اش و در نهایت سادگی از حالش نوشته و چنین مظلومانه به شهادت می‌رسد. تعدادی از این شهدا نیروهایی بودند که در عملیات بدر حضور داشتند و خدا نگهشان داشت که تقاص شهدای عملیات بدر را بگیرند. این حرف را بعداً شهید خرازی به ما گفت.

والفجر ۸ یکی از شگفت‌انگیزترین عملیات‌هایتان در تاریخ دفاع مقدس به شمار می‌رود.

جنگ به بن‌بست رسیده بود که ما تصمیم گرفتیم عملیات آبی- خاکی انجام دهیم. ما در دو سال پشت سرهم دو عملیات خیبر و بدر را انجام دادیم. این تصمیم را به خاطر این گرفتیم که یک به ۱۰ مقابل دشمن می‌جنگیدیم. بعد تجربیات این عملیات‌ها خیلی کمک‌مان کرد. ما اگر خیبر و بدر را انجام نمی‌دادیم، هیچ‌وقت عملیات والفجر ۸ را در تاریخ دفاع مقدس نداشتیم. وقتی ما والفجر ۸ را انجام دادیم، غیراز هورالعظیم نیروها عملیات فریب دیگری هم انجام دادند که کسی از آن یاد نمی‌کند. این عملیات فریب در منطقه کربلای ۴ بود. گارد ریاست جمهوری که یک پادگانشان اول جاده بصره است، فکر می‌کنند عملیات فاو عملیات فریب است. در ام‌الرصاص غواصان لشکر ۱۰ سیدالشهدا، نیروهای تیپ سمنان و ۲۱ امام رضا(ع) عملیات سختی انجام دادند. آنها دشمن را ۲۴ ساعت آنجا مشغول کردند. ما در این ۲۴ ساعتی که آنها آنجا جنگیدند و شهید شدند، توانستیم به پایگاه موشکی دشمن در فاو برسیم. عملیات فاو مثل بقیه عملیات‌ها نبود که مثلاً بعد از ۲۰ روز تمام شود، ما در فاو ۷۸ شبانه‌روز برای تثبیت خط‌مان با دشمن درگیری داشتیم. عراق تمام ارتشش را آورد تا فاو را از ما پس بگیرد و موفق نشد. ما در عملیات‌های قبلی نداشتیم که عراق با ۱۵۰ هواپیما منطقه را بمباران کند. حتی در کربلای ۵ که تا دروازه‌های بصره هم پیش رفتیم، چنین چیزی را شاهد نبودیم. فاو برای صدام حیثیتی شده بود. موشک‌هایی را که برای بمباران شهرها بود، آنجا می‌زد. فاو خیلی کار بزرگی بود. فاو اولین عملیاتی بود که عراقی‌ها روز اول عملیات شیمیایی زدند. در این عملیات حیثیت عراق از بین رفت. بازتاب این عملیات خیلی عالی بود و در کنار کربلای ۵ مقدمه نوشتن قطعنامه ۵۹۸ شد. تحلیلگران غربی می‌گفتند اگر ایران قدرت پیدا کند یقیناً بر ارتش عراق پیروز خواهد شد و جنگ به نفع ایران رقم خواهد خورد.

> **فاو اولین عملیاتی بود که عراقی‌ها روز اول عملیات شیمیایی زدند. در این عملیات حیثیت عراق از بین رفت. بازتاب این عملیات خیلی عالی بود و در کنار کربلای ۵ مقدمه نوشتن قطعنامه ۵۹۸ شد. تحلیلگران غربی می‌گفتند اگر ایران قدرت پیدا کند یقیناً بر ارتش عراق پیروز خواهد شد و جنگ به نفع ایران رقم خواهد خورد**

شهید حسین خرازی در جمع غواصان لشکر

شهید محمود نجیمی نفر سوم از سمت چپ در دوران دفاع مقدس

شهید خرازی در حال دیدن پیکر شهدا پس از بمباران پادگان

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۵۷

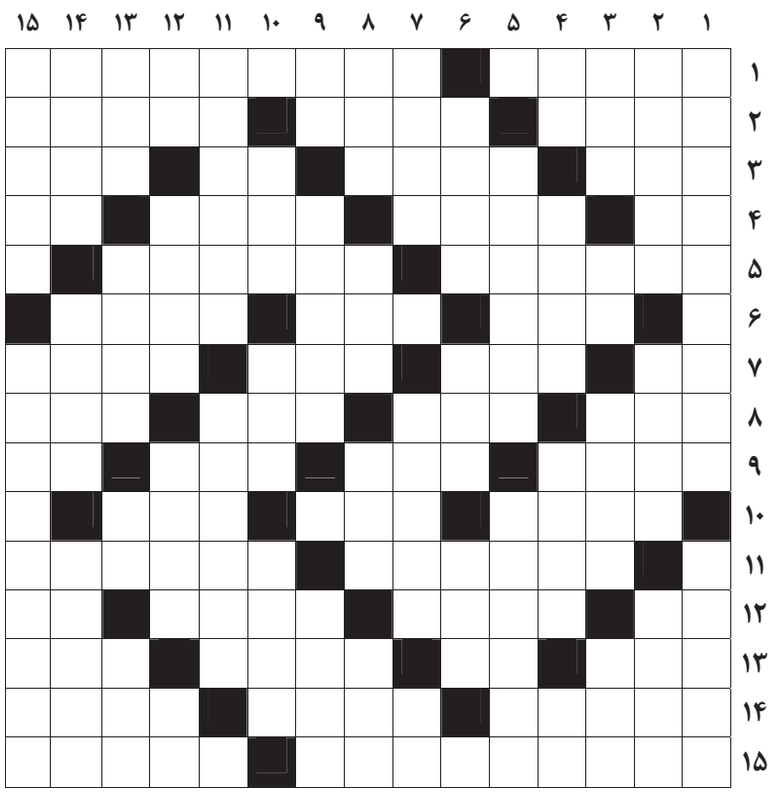

از راست به چپ

■ ۱-تکیه کلام پهلوانان در میادین ورزشی- بلندترین نقطه استان لرستان■ ۲-متانت- روباه- نی هندی■ ۳-واحد اندازه‌گیری- بیابان- سرخ کمرنگ- چینه دیوار■ ۴-اسم آذری- لقب حضرت موسی- سمت راست- دشمن سخت■ ۵-چند تا لاله- جیره و مواجب■ ۶-آقا و سرور- آخرین وعده عبادت پنجگانه- لحظه سخت خداحافظی ■ ۷-سرکه- رقت قلب- مسافرت دسته‌جمعی- وزش باد ■ ۸-نظرات انتخاباتی- آفت سخاوت- پرچم- از حروف انگلیسی ■ ۹-نمره شاگرد زرنگ- کمانگیر شاهنامه- رهبر سوریه- یار کارتونی پت■ ۱۰-از جاده‌های خطرناک کشور- مادر آذری- واحدی برای کباب■ ۱۱-بوستان معروف شهر تبریز- شجاع و نترس■ ۱۲-کلمه شگفتی- جزیره‌ای در اندونزی- خواب خوش- سرمای شدید■ ۱۳-بلندترین استخوان بدن- پیچیدن- برنا- محل تلاقی زمین و آسمان■ ۱۴-بزرگ‌ترین شهر هند- فیلسوف نوبل برده انگلیسی- آواز دسته جمعی■ ۱۵-مورد هدف قرار دادن- اسپانیای مسلمانان

از بالا به پایین

■ ۱-از اسامی قیامت- دانشگاه معروف فرانسه■ ۲-نمازگزاردن پشت سر پیش‌نماز- زشت- حاشیه سفید کتاب■ ۳-عیب و ننگ- تکیه بر پشتی- سوره سبحان- خبر■ ۴-طایفه غیور کشورمان- بیماری پوستی که بر اثر حساسیت به مواد غذایی و دارویی به وجود می‌آید- توبه‌کننده- پول ژاپن■ ۵-دیدار و بخشش و نیکی به خویشاوندان- مایعی در بین قرنیه و عدسی چشم■ ۶-شب‌زنده‌داری- قربانگاه حاجیان- از ورزش‌های اشرافی■ ۷-وسیله‌ای برای جابه‌جایی اجسام سنگین- از لوازم و اثاثیه پزشکی و بیمارستانی- همسایه تهران■ ۸-ضمیر محترمانه- نمونه خروار- چرخ فولادی تانک- همسایه■ ۹-خیس- مأمور تشریفات در عصر صفوی- بهترین گلزن جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا■ ۱۰-پیروان یک دین- جایز و شایسته- کیسه چرمی■ ۱۱-ترشی چاشنی غذا- نوعی قرص ■ ۱۲-رمق آخر- تارمی چوبی یا فلزی- جولانگاه کشتی‌ها- آفت نباتی■ ۱۳-گنجه لباس- اسب بارکش- نیم ساعت!- گندم سوده شده■ ۱۴-زحمت و دردسر- مجلسی در انگلیس- از شهرهای مقاوم در هشت سال دفاع مقدس■ ۱۵-نمایان و آشکار- نخستین قبله مسلمانان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴		۹	۸		۵			
			۳					۱
۶								۳
	۶				۷		۱	
	۱						۷	۸
	۵			۶	۲			
				۲				
		۵				۹		
	۹	۸		۴		۵		

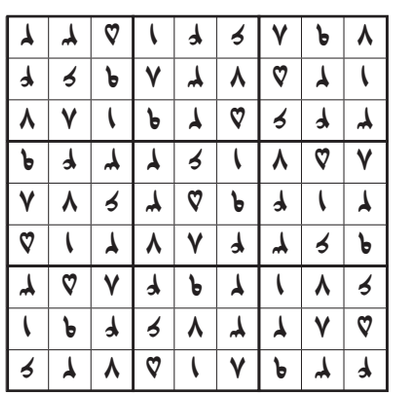

جدول کلمات متقاطع
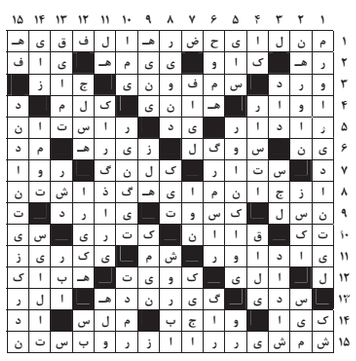
پاسخ جدول شماره ۶۱۵۶